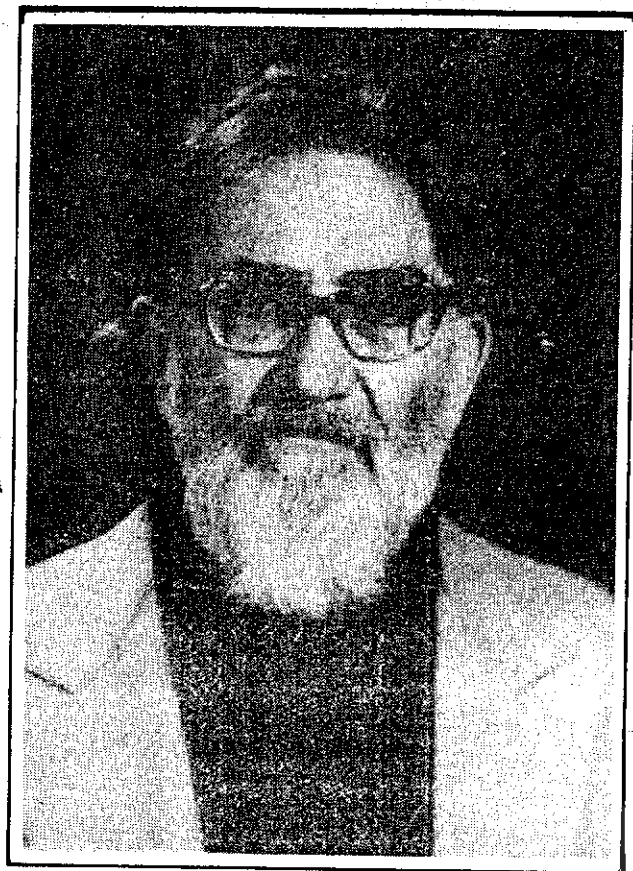


## گفتگو با استاد

### عبدالحسین حائری



آینه پژوهش: استاد! علاقه مندیم که پیشداستی از تحصیلات و تألیفات حضرتعالی داشته باشیم.

استاد: من از کوچکی مشغول تحصیل عربی شدم و نزد پدرم اوائل مقدمات را تحصیل کردم. به خاطر کمی سن اجازه نداشتم به حوزه علمیه بروم و چند گاهی افرادی معین شده بودند که در منزل برایم درس می دادند. در خدمت حاج قاسم نحوی که معتم سیوطی، مغنی و مطول بود، کتابهای یاد شده را آموختم. در محضر مرحوم حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی، که مرد فاضلی و از علمای تهران بود و در حوزه قم مرتباً مطول تدریس می کرد نیز مقداری از آن کتاب را آموختم. استاد خصوصی یک مقدار مشکل بود. مرحوم حاج آقا مرتضی (دانی) من) به خاطر علاقه ای که به من داشت و نگرانی پدرم را از بابت اختلال در تحصیلم می دانست، تعهد کرد که به من درس بگوید و به عنوان شوخی گفت: «به شرطی که درس خارج را پیش خودم بخوانی». مقدمات، حاشیه ملا عبدالله و مقداری از شرح لمعه را پیش ایشان خواندم، معالم و فصول را نیز خدمت همو آموختم. آقای میرزا علی آقا مشکینی هم با من درس معالم می آمد؛ یادم نیست فصول را هم شرکت کرد یا نه.

استاد عبدالحسین حائری در خاندان علم و اجتهاد پرورش یافت و در پی تحصیل در حوزه علمیه، به پژوهش در فرهنگ گرانسنگ اسلامی دست یازید. وی سالیان بسیاری است که قرین کتاب و محققان است و خود محقق است پرنجربه و کارآمد که نکته هایی آموختنی در توشه دارد. استاد حائری در این گفتگوبه چگونگی فهرست نگاری، ضرورت احیاء متون، روشهای صحیح تحقیق، لزوم فضای سالم برای سامان دادن به پژوهشهای علمی و مسائلی دیگر از این دست، اشاره داشته است. امید است خوانندگان را سودمند باشد.

آینه پژوهش

در فلسفه شرح هدایه را در نزد مرحوم میرزا علی حکیمی که از فضلالی قم و خواهرزاده استاد بزرگ میرزا علی اکبر حکمی یزدی بود فرا گرفتم و اسفار را با یکی از فضلالی حوزه مباحثه کردیم و دیگر فلسفه نخواندم و یک مقداری مطالعه کردم. وقتی بزرگتر شدم و به درس خارج مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری و بروجردی رفتم، فکر کردم موقع این رسیده که کار تحقیق را خدمت آقای حائری داشته باشم. آن وقت در یکی از حجره های مدرسه فیضیه که مرحوم حائری رفت و آمد داشت، خارج مکاسب را با ایشان شروع کردیم. در آغاز من تنها بودم و سپس آقای موسی زنجانی و بعد عده ای دیگر آمدند که دیگر من در او اواخر نفتم. به هر حال آقای حائری مردی محقق و موشکاف بود. هفت-هشت سال به درس خارج اساتید بزرگ حوزه رفتم و بعد به دلایل خاصی تصمیم گرفتم به تهران بیایم. یک-دو سال بعد به کتابخانه مجلس دعوت شدم. در این وقت چند سال بعد از ماجرای نفیسی در کتابخانه بود. ازمین دعوت کردند که کارشناسی کتابهای خطی را به عهده بگیرم و تا چند سال پیشتر که مسؤول اداری اینجا شدم، تنها به همان کارشناسی کتب خطی مشغول بودم و اکنون نیز اشتغال دارم. در مدتی که در تهران بودم، طبعاً مطالعات مختلف کردم: در ادبیات فارسی، تاریخ و غیر آن. چند سالی در لغت نامه دهخدا با مرحوم دهخدا، و از سال ۱۳۳۴ با مرحوم دکتر معین همکاری کردم. مقالاتی در مجله وحید و مجلات دیگر نوشتم. تبصره علامه را با توضیحاتی مختصر و حواشی آیت الله بروجردی که به خط ظاهر خوشنویس نوشته شده بود، چاپ کردم. الان آن چاپ تبصره در بازار موجود نیست و خودم هم ندارم. یک کتابی به نام تبصره العوام علم الهدی رازی که به فارسی و در علم کلام است چاپ کرده ام. کار مهمی نشده و بیشتر اشتغال به کتابشناسی بوده است.

احادیث بیشتر مراجعه می کردند و کتب قدما را مورد توجه قرار می دادند. اینها غیر از عقاید علمی جدیدی بود که داشتند. سخنی که در اجماع داشت کلام جالبی بود. اجماع دخولی را از معنایی که سابق داشت به گونه دیگر تفسیر کرد. ایشان می فرمود که فقهای گذشته، جز از قول امام ممکن نبود که فتوایی بدهند. و حتی شیخ الطائفه هر جا قرینه ای بر دخالت نظر در فتوا نیاورد، این فتوا بدون شک متکی بر قول امام معصوم است. بنابراین وقتی مجتهدی در عصرهای بعد می بیند که کلیه فقههای شیعه از عصر او تا به عصر امام معصوم -ع- اتفاق بر فتوایی دارند، اطمینان حاصل می کند که این فتوا، قول امام معصوم است. پس اجماع به این معنی است؛ نه به معنای آنکه یک نفر ناشناس میان فقها باشد که احتمال بدهیم که امام معصوم است.

ایشان می فرمود که هرگاه به مطالعه درباره مسأله ای می پردازم، خود را همچون یکی از فقهای گذشته، مقید به بررسی کتابهای آن عصر می کنم و کتابهای آن دوره را می نگرم. ایشان نظریات و روشهای علمی جدیدی داشت و روش بحثش این بود که احادیث شیعه و سنی را به طور مبسوط بررسی می کرد و با شیوه کار صاحب وسائل که احادیث را تقطیع کرده است، بسیار مخالف بود. در چند جلسه درس راجع به تقطیع احادیث و ضرری که به صحت استنباط می زند بحث کرد. و یادم است که می فرمود تقطیع احادیث، موجب فوت قرائن می شود و احادیث باید کاملاً دیده شود. به احادیث و فتاوی و کتابهای فقهی عامه از نظر فهم قرائن حالی و زمانی اهمیت می داد و می گفت: در خللی از مباحث وقتی فتاوی اهل سنت دیده شود، مسائل آن زمان به دست می آید و انسان می فهمد که سؤال حقیقی چه بوده و نیت اصلی امام از کلامی که گفته است چیست. در غیر این صورت، یک کلام مجرد مقصود را نمی فهماند؛ مقصود اصلی با قرائن حالی و مقامی که بوده فهمیده می شود. البته بعضی معتقد بودند که وقتی پای مسائل فلسفی پیش می آمد، قدرت درخشانی از خود نشان نمی داد. مثلاً راجع به ترتیب که یک مقدار حرفها فلسفی می شود، آن استحکام لازم را نداشت. از بحثها و شیوه های جدیدی که ایشان وارد اصول کرد، ارتباط بحث طلب و اراده با بحث کلام نفسی است. راجع به طلب و اراده که بحث کرد (و

آینه پژوهش: حضرتعالی، هم خدمت آقای بروجردی بودید و هم خدمت آقای خوانساری، مرحوم حجت و مرحوم صدر؛ خواستیم مقایسه ای داشته باشیم میان این آقایان.

استاد: تا حدودی چیزهایی یادم است. تدریس مرحوم آقای بروجردی ممتاز و فوق العاده بود؛ چیزهای تازه وارد حوزه کرد و مطالب جدیدی یاد طلبه ها داد. شیوه ایشان این بود که به

بعد دیدم آقای منتظری در کتاب تقریرات آورده است، مطلب دیگری را بحث کرد و گفت ریشه، راجع به طلب و اراده این است که آیا صفتی غیر از اراده هست که قائم به نفس باشد و اسمش طلب باشد یا نه. این بحث برای حوزه خیلی تازگی داشت و برای اولین بار در حوزه این بحث وارد شد. خلاصه آقای بروجردی درباره ریشه مسائل اصولی و فقهی به طور مفصل بحث می کرد. مراجعه به کتب مبسوط فقهی و اصولی، مراجعه به احوال قدما، احوال عامه و احادیث عامه را تشویق می کرد.

استاد بزرگ دیگر مرحوم آیه الله آقای حاجت از جهت بررسی کتب حدیث و فقه و جستجوی نسخ اصلی و مصتح، همین شیوه را داشت. ولی در تدریس آن بسط را نداشت. از طرف دیگر بحث را منظم و دسته بندی شده ارائه می داد. از معایب درس آقای بروجردی شلوغ بودن بحثش بود که باید هر شاگرد خوش درسها را مرتب می کرد. ولی آقای حاجت منظم درس می داد و بسیاری از نکات ریز را از احادیث استخراج می کرد که از اختصاصات وی بود. مرحوم آیه الله آقای سید محمد تقی خوانساری -رحمة الله- هنگامی که به محضر او رسیدیم، دوران شادابی درسش گذشته بود؛ لاقلاً اصولش این گونه بود. فقط باید کسی می بود که با وی بحث می کرد. فقط برای بحث کردن خوب بود و اگر کسی می بود که از وی سؤال می کرد و سوالاتش ادامه می یافت، او برای جواب دادن آماده بود. من یادم هست راجع به مقدمه موصله در حدود دو ماه معطل شد. من گاهی پس از درس تا در خانه اش می رفتم و با او حرف می زدم. من آن وقت آغاز حرکت و رشد فکریم بود و نمی توانستم دنباله بحث را رها کنم. آن درس بسیار مفید بود، چون عده کمی می آمدند. از ملتزمین آن درس آقای شیخ محمد علی اراکی بود که خودش با همه مقام و سابقه علمی، تدریس نداشت و به ایشان ارادت داشت و قوم و خویش هم بودند و همیشه با هم راه می رفتند و آقای اراکی یک کمی عقبتر از ایشان راه می رفت و دائماً به نماز ایشان می آمد. یک خاطره ای از درس مرحوم آقای خوانساری به یاد دارم که برایم جالب است: در درس ایشان عده ای شرکت می کردند؛ آقای حاج آقای علی صافی بود، و آقا شیخ محمد حسن هرسینی کرمانشاهی بود و دیگران. آقای خوانساری مطابق معمول اول متن کفایه را نقل کردند و فرمودند مرحوم مشکینی اشکالی به

کلام آخوند وارد کرده اند. من قبلاً متن و اشکال محشی را دیده بودم و به نظرم اشکال وارد نبود. بحث تداخل اسباب بود. ایشان گفتند: به نظر شما حرف مرحوم مشکینی چطور است و عیبش کجاست؟ من گفتم ایرادش این است و جوابش هم این است. چون من کوچک بودم، همین که شروع به حرف زدن کردم، یکی از بزرگان اصحاب درس به خنده افتاد. آقای خوانساری به شدت آن آقا را ملامت کرد و فردا صبح زود یک جایزه به وسیله مرحوم آقا شیخ علی اصغر قزوینی که از مقتدین حوزه و مقسم ایشان بود، برای من فرستاد. این خاطره را من از آن زمان دارم.

اما مرحوم آیه الله آقای صدر، مرد بزرگی بود و فقیه بود و دارای اخلاق الهی و اسوه. سالیان زیادی حوزه درس بزرگ داشت، اما این اواخر شاگردان زیادی نداشت. سالها شهریه عمومی و اداره مدرسه فیضیه و تعمیرات آن را بر عهده داشت و مرجع حل مشکلات و اجتماعی حوزه به شمار می رفت؛ ولی وقتی که آقای بروجردی آمدند، تقسیم را ترک کردند. از نزدیکان ایشان آقای صدوقی بود. این اواخر در منزلشان درس می گفتند و نسبتاً عده حاضران درس زیاد شده بود، آقای مطهری، آقای ملک افصلی و آقای شیخ محمد حسین دزفولی می آمدند. همچنین آقای صدوقی و آقای رضا صدر که اکنون از مدرسان بزرگ حوزه اند. به هر حال این آقایان هر کدام برای خودشان شیوه مخصوصی داشتند؛ ولی آقای بروجردی یک مجدد بود. امام خمینی (که در آن وقت با عنوان حاج آقا روح الله شناخته می شدند و از افاضل مدرسین و ممتاز بودند)، یک بار گفتند: صدها سال است که حوزه های علمی نظیر آقای بروجردی را ندیده است.

یکی از وقایعی که آن زمان اتفاق افتاد، مسأله نماز جمعه بود. آقای بروجردی مبحث نماز جمعه را شروع کردند؛ البته من تمام بحث را نتوانستم شرکت کنم؛ ولی خیلی از آن را شرکت کردم. در نماز جمعه نظرش به اشتراط مشروعیت نماز جمعه به حضور امام معصوم -ع- منتهی شد و به عدم مشروعیت آن در غیر زمان حضور امام. ایشان می گفت: شیعه در اصل نماز جمعه نداشت و خیلی از کلمات علما را آورد که شیعه دأب نماز جمعه نداشت. نماز جمعه از اینجا باب شد که در آغاز دوران صفویه که حکومت به دست شیعه افتاد و دیدند که جای

باران خبری نشد؛ آن زمان، هر روز دوسه نغری در قم بر سر آب نزاع می کردند و گاه افرادی کشته می شدند. غالباً بر سر تقسیم آب دعوا می شد. آقای خوانساری فردای آن روز بر طبق دستور و آداب نماز استسقاء با یک عده خاص از جانب دیگر شهر رفتند؛ آقای حاج شیخ محمد حسن هرسینی را که از مقدسین قم و جزء نزدیکان آقای خوانساری بود. با خود بردند؛ باز هم از باران خبری نشد. روز سوم آقای خوانساری که روزه گرفته بود و به نزدیکان اصحاب خود هم گفته بود که روزه بگیرند؛ طبق سنت به یک طرف دیگر رفتند. وقتی برگشتند، باران سه چهار ساعت آمد. همه مات ماندند. این جلوه ای از ایمان بود و می توان چنین تعبیر کرد که آقای خوانساری قسمتی از یاداش ایمانش را در دنیا گرفتند.

آینه پژوهش: از این فهرستهایی که در اینجا وجود دارد، چه مقدسار آن به قلم حضرتعالی است و چه اندازه به صورت خطی و چاپ نشده است؟

استاد: قبل از اشتغال من، دو جلد چاپ شده بود (جلد سوم و چهارم). جلد اول از فهرست کتابخانه مجلس، یک دفترچه ماندنی بود که کل کتب موجود کتابخانه را تا سال ۱۳۰۵ در آن آورده اند. حدود سه هزار جلد کتاب خطی و چاپی بود و خیلی به اختصار و اجمال آورده اند و فاقد بسیاری از مشخصات است. بعد از ۱۳۱۲، برای اولین بار یک فهرست مخصوص کتب خطی چاپ کرده اند. در این فهرست، کل کتب خطی مجلس را تا آن وقت که حدود هشتصد جلد بود، آورده اند. در این فهرست، دویست کتاب خطی که در دفترچه اول بود، نیز هست؛ که کتابهای کتابخانه مرحوم جلوه بوده که برای کتابخانه خریداری شده است. این جلد دوم، اولین فهرست خطی کتابخانه حساب می شد. قرار شد من جلد سوم یا چهارم به بعد را بنویسم. جلد ششم از کتابهایی بود که سعید نفیسی فهرست نوشته بود. من که آمدم مواجه شدم با فهرست سعید نفیسی؛ مطالعه کردم، دیدم مقصداری از آن مربوط به مجموعه هاست. مجموعه هایی با رساله های مختلف، شامل یادداشت های مهم و متفرقات نفیسی به نثر و نظم است. سعید نفیسی اینها را با کمال بی دقتی و نادراستی فهرست کرده بود؛ به گونه ای که به هیچ وجه معرف واقعیت نبود. من به مسؤلان

نماز جمعه خالی است و آن عظمت و کبکبه و اجتماع عظیمی که در روزهای جمعه در موقع حاکمیت اهل تسنن وجود داشت، از بین رفته است؛ احساس خلأ شد و از این رو به این فکر افتادند که نماز جمعه را باب کنند. از آن موقع دویست رساله در وجوب عینی نماز جمعه تألیف شد؛ این بیانات آقای بروجردی بود. من خود پنج یا شش رساله را در همین کتابخانه در وجوب، حرمت، یا وجوب تخیری نماز جمعه به فارسی و عربی دیده ام. ولی ایشان می فرمودند دویست رساله نوشته شده است. پیش از آمدن و تدریس آقای بروجردی، آقای سید محمد تقی خوانساری درسش به بحث نماز جمعه رسید و نظرش منتهی به وجوب عینی نماز جمعه در تمام اعصار (در صورت قدرت اقامه) شد و با کمال شجاعت رفت و نماز جمعه را اقامه کرد. محل نماز جمعه در مسجد امام بود و یادم هست که از ملتزمین دائمی نماز، آقای خمینی بود. عده دیگری هم بودند که از ملتزمین دائم بودند. از آقای حائری شنیدم که ایشان فرمودند: من و آقای خمینی خدمت آقای بروجردی رفتیم و مشکل را با ایشان مطرح کردیم که نماز جمعه به وسیله شخصی مثل آقای خوانساری شروع شده و عده ای از آقایان هم حاضر می شوند. پس اگر مطابق با نظر خود در درس فتوا بدهید که، عوارض نامطلوب خواهد داشت و شاید تفسیق آنان تلقی شود و خیلی ناجور است. سرانجام ایشان را راضی کردیم که فتوا به احتیاط و جوبی نماز ظهر برای کسی که نماز جمعه را خوانده است بدهد؛ به همین شکلی که در رساله شان است.

در مورد آقای خوانساری علاقه مندم نماز استسقاء ایشان را هم نقل کنم؛ چون من خودم در آن نماز حضور داشتم و بسیار مهم است و من فکر می کنم اگر شجاعت و ایمان آقای خوانساری نبود، امکان نداشت چنین کاری انجام بگیرد. چون در آن موقع آتش جنگ جهانی دوم فروزان بود. قشون خارجی؛ انگلیسی، هندی، مصری در قم حضور داشت و همه جور آدم بودند. در خدمت ایشان رفتیم به خاکفرج، شاید بیش از ده هزار جمعیت بودیم. ارتش انگلیس وحشت کرد؛ گویا با مأمورین دولتی تماس گرفتند و به آنها حالی کردند که یک مسأله مذهبی است. آنها هم آمدند و ایستادند برای تماشا. آقای خوانساری بالای منبر رفت و عبايش را وارونه انداخت و خطبه خواند؛ خیلی جالب بود. آن روز آفتاب خیلی شدید بود و از

مجلس گفتیم که آن کتابها تماش باید از نو فهرست شود. در بین اینها ۳۱۷ کتاب بود. جلد ششم مخصوص این کتابهاست که آنها هم خالی از اشتباه نبود. که قرار شد من پاورقی بزنم و چون آقای نفیسی زنده بود و برای اینکه مشکلی پیش نیاید، من از ذکر نام خود روی جلد خودداری و آن را چاپ کردم. البته آقای نفیسی تشکر کرد که در مقدمه فهرست به قلم رئیس کتابخانه منعکس است.

جلد هفتم مخصوص کتابهای اهدایی مرحوم امام جمعه خویی است. نهم در دو جلد و دهم که چهار جلد است و نیز از هفدهم به بعد تا جلد بیست و دو که الآن زیر چاپ است، تألیف من است. جلد یازدهم تا شانزدهم، تألیف آقایان افشار، دانش پژوه و منزوی است که از دانشگاه دعوت شده بودند. جلد بیست و دوم هم که الآن زیر چاپ است؛ به جز حدود سیصد جلد که باقی مانده، کلیه کتابهای کتابخانه که شانزده هزار جلد است، فهرست شده است. اما هنوز چاپ نشده و آنچه چاپ شده، حدود هفت هزار جلد است.

#### آینه پژوهش: روش شما در فهرست نگاری چگونه است؟

استاد: روش من چیزی بود که اندک اندک تکمیل شد؛ از اول که مشغول شدم، یک مطلب همیشه مورد توجهم بود و آن شناخت کتاب و مؤلف آن بود. گاهی راجع به یک کتاب، دو یا سه ماه معطل می شدم؛ یعنی مجموعه ای که هفتاد یا هشتاد رساله دارد، گاهی یک سال در دستم بود. اول با کتابخانه قرارداد بستیم به تعداد کتبی که فهرست می کنم، حق الزحمه بگیرم. هر کتابی پنج تومان که نصف آن را قبل و نصف دیگرش را بعد از چاپ بپردازند. از آن رو من نمی توانستم در این کار عجله کنم که شناخت کتاب در نزد من مهم بود.

کم کم چشمم در کار کتابشناسی باز شد و فهرستها را دیدم، بیشتر متوجه شدم که نکته مهم در کار فهرست، همان نکته ای است که درست به آن توجه نمی شود و وقتی برای آن صرف نمی گردد؛ در حالی که مسأله مهم فهرست نویسی همین نکته است. خیلی از آثار اسلامیمان ممکن است موجود باشد، ولی ما اطلاع نداریم. در فهرستها و شرح حالها برمی خوریم که فلان شخص - مثلاً ابن عمید، کاتب معروف که الآن شهرتش به منشآت است که دارد؛ بگذریم از اینکه

همان مجموعه منشآت منسوب به او که باقی مانده؛ مشکوک است که از اوست یا نه. دارای مجموعه ای از ریاضیات بود. در مقدمه کتاب کواکب عبدالرحمان صوفی نوشته شده است که من در ری، رصدخانه ابن عمید را دیدم. این شخص، آن قدر در علم ریاضی و ستاره شناسی پیشرفت کرده که رصدخانه داشته است. الآن هیچ کتابی از او در دست نیست (البته در ذریعه مجموعه ریاضیات از او یاد شده که در ترکیه است). چنان که کتابهای زیادی می شناسیم که صاحبان آن شناخته نشده است. بر این اساس من همیشه فکر می کردم و هنوز هم فکر می کنم که وظیفه بزرگ برای مسلمانان، خاصه ایرانیان مسلمان، شناسایی این آثار است. اینها افتخاراتی است مربوط به مسلمانان، این همه آثار خطی در هیچ مذهب، قوم و قبیله ای دیده نشده و بسیاری از اینها همین طور ناشناخته مانده است؛ یعنی از یک سو بسیاری را می دانیم که کتابهایی داشتند، ولی کتابهای آنان را نمی شناسیم؛ و از سوی دیگر کتابهای بسیاری را می شناسیم که صاحبانش معلوم نیست. باید دست کم اینها معلوم شود که نوشته کیست. متأسفانه بر اثر سهل انگاریهایی که بود، شناسایی نشده است؛ معمولاً اندکی که نگاه می کردند و چیزی نمی یافتند، رها می کردند. بگذریم که گاه نام دیگری را پیدا می کردند و آن را نام اصلی تلقی می کردند که این خیلی خطرناک است. گاه در اول و یا آخر نسخه نامی به نظرشان می رسید و آن را روی کتاب می گذاشتند. این دیگر راه تحقیق را مسدود می کند. مثلاً در یک برگ اضافی در اول نسخه ترجمه کشف الغمه، نام محراب القلوب دیده می شود. فهرست نگاران آن را نام کتاب پنداشته و متأسفانه این نام غلط در کتابشناسیهای دیگر، مانند ذریعه وارد شده است. حداقل درستکاری در این موارد آن است که به ذکر موضوع کتاب اکتفا کنند.

شاید سهل انگاری از اینجا ناشی شده بود که کار روی نسخه خطی، کار تحقیقی تلقی نمی شد و برای عده ای وسیله امرار معاش بود. الآن نمی دانم شاید بهتر شده باشد! به هر حال روش من این بود که با لجبازی و سماجت عجیبی و بدون توجه به تأخیر کار، در شناسایی کتاب و مؤلف کوشش می کردم و برایم خیلی دشوار بود که کتاب را نشناخته بگذارم. کتابهایی که مؤلفانش اشخاص مشهوری بودند، شرح حال آنان را

آینه پژوهش: انتساب یک کتاب بی نام و نشان را به یک مؤلف بر پایه چه روشی انجام می دهید؟

استاد: این مربوط به مجموعه عواملی است که در کنار کتابشناسی و در مقدمات آن است. فهرست نویس هرچه اطلاعاتش در مورد مؤلفین بیشتر باشد؛ سریعتر قرائن را به دست می آورد و زودتر به نتیجه می رسد. مثلاً شرح حکمة العین محمد بن مبارکشاه بخاری معروف است و چاپ هم شده است؛ ولی کسی محمد بن مبارکشاه را نمی شناسد. ما برای شناسایی وی از این راه پیش رفتیم که کتاب را خواندیم. سپس کسانی را که از این کتاب نقل کرده بودند و یا این کتاب از آنان نقل کرده بود، به دست آوردیم. حدود زمانیش معلوم شد و برای ما روشن گشت که شخصی بوده در قرن هشتم؛ ۷۱۰ و قبل از ۷۹۵ زندگی می کرده است (نگاه کنید به فهرست مجلس، ج ۵، ص ۳۲۷-۳۲۸). یا مثلاً کتابی را بررسی می کنیم و می بینیم موضوع آن در فقه است و روش آن نیز به گونه خاصی است. از سوی دیگر روش مؤلفان در موضوع فقه را هم می دانیم؛ مثلاً می دانیم که روش نگارش فقهی علامه چگونه است. مجموعه این شناختها به ما کمک می کند تا حدودی به نام مؤلف پی ببریم، و اگر نام مؤلف را به دست نیاوریم، حدود زمانی تألیف را پیدا می کنیم. این شیوه به مهارت در شناسایی شیوه های مؤلفان بستگی دارد که اگر کسی فاقد آن باشد، نمی تواند به درستی کار را انجام دهد. به طور خلاصه باید گفت که توجه به تعدادی قرائن خیلی مهم است؛ بررسی اینکه از چه کتابهایی نقل می کند، چه کسانی از این کتاب نقل کرده اند، به دست آوردن حدود زمانی تألیف، شناسایی مؤلفان در آن حدود زمانی و در موضوعی که کتاب در آن موضوع تألیف یافته است، و در نهایت حدس زدن در مورد مؤلف احتمالی آن؛ و در یک کلمه، دنبال کردن و مایه داشتن.

آینه پژوهش: در حدود سی سال که به طور مرتب این کار را انجام داده اید، به چه تجربیات قابل انتقالی رسیده اید؟

استاد: من فکر می کنم که فهرست نویس نباید کارش را سهل تلقی کند، باید مقداری از مبادی آن را بیاموزد. آشنایی با رجال ایرانی و مسلمان در رشته های مختلف داشته باشد، رجال تاریخ، علوم ریاضی، نجوم و غیر آن. سری به کتابهای آنان

نمی نوشتیم؛ اما آنهایی که مشهور نبودند، حتماً باید شرح حالشان نوشته می شد. در مراحل بعدی که دستم بازتر و اطلاعاتم بیشتر شده بود، کم کم کار تکامل پیدا کرد. بعضی کتابها هستند که قبلاً شناخته شده اند؛ نسخه هایی از آن در فهرستها آمده است و حتی چاپ شده اند؛ ولی کتابهایی هستند که شناخته شده نیستند و باید شناخته شوند. گاه کتابهای شناخته شده نیز احتیاج به بازشناسی محتوا دارد؛ مثلاً کتاب اختیارات مجلسی که ما در جلد نوزده معرفی کرده ایم، کتابی است مهم که کسی زیاد مطالعه اش نکرده است؛ ولی در آن مطالب بسیار جالبی است. یا مثلاً کتابی است به نام اشجار و آثار و یا آثار و اشجار از علاء بخاری در احکام نجوم که به خاطر موضوعش چندان مورد رغبت قرار نگرفته است؛ در حالی که کتابی است جالب راجع به تاریخ اجتماع زمان خودش. در آن کتاب، تاریخ زندگی خودش را که چندان شناخته شده نیست به طور کامل آورده است؛ در کودکی چه کرده است، مدتی درویش بوده، بعد موسیقی دان شده و مسائلی از این دست را آورده است. در بررسی معلوم شد که نسخه های آن مختلف است و در تحریری که ما داریم، فصلی راجع به موسیقی و ابزار آن دارد که در تحریرهای دیگر نیست. شناسایی این کتابها به دوباره خوانی نیاز دارد که من انجام می دادم. (نگاه کنید به فهرست مجلس، ج ۱۹، ص ۵۳۶-۵۴۸).

یکی از کارهایی که من در شیوه کار خودم اعمال می کردم، استخراج نامهای مؤلفین، شخصیتها و کتابهایی است که در کتاب در دست فهرست آمده است. به این گونه که قید می کنم که در این کتاب، نام این افراد و این کتابها آورده شده است. این کار نظر آقای سزگین را بسیار جلب کرده بود. در فهرستها، اسامی کتابهای زیادی برده شده است که الان اثری از آن نیست؛ ولی جزء کتابهای اسلامی بوده و اینها به وسیله مسلمانان تألیف شده بود. من عقیده دارم که این کار هر محقق است. فهرست نویس باید برای ترغیب و تشویق دیگران این کار را انجام دهد؛ یعنی ما در مرحله ای هستیم که باید به محققان خودمان بگوییم این کتاب، در منابع ما نام برده شده است؛ بگردید و پیدایش کنید و چاپ کنید. نوشتن در مورد هویت کتاب و محتوای آن موجب ترغیب دیگران به کار می گردد.

کشیده باشد، در علوم مختلف تفتن داشته باشد و در حد آشنایی - و نه عالم شدن - دوره‌هایی از علوم را دیده باشد. البته بخشی از آن سرمایه در خلال کار به دست می‌آید.

یک موضوع مهم دیگر این است که باید در فهرستهای نوشته شده کتابخانه‌ها تجدید نظر شود؛ بخصوص آنچه مربوط به مجموعه‌هاست. در همین فهرست مجلس، در جلد دوم کتابی معرفی شده است به نام تشیید العقائد که شوارق بخش جواهر و اعراض و الهیات است و نیز تفسیر فارسی است منسوب به ابن خاتون امامی اصفهانی. ولی وقتی ما دیدیم، معلوم شد خلاصه تفسیر منهج الصادقین است. (این فهرست با اصلاحات کامل برای تجدید چاپ آماده شده است.) در مجموعه‌ها از این نمونه‌ها فراوان است که درست معرفی نشده‌اند. در مجموعه‌ها چنان نکات تاریخی فراوان است که نمی‌شود به سادگی از کنار آن گذشت. و حرف اصلی من این است که نمی‌شود فهرست نویسی را برای کسب درآمد انجام داد و در آنچه تاکنون انجام یافته است، بررسی مجدد ضرورت دارد. چون مسأله در آمد، عجله می‌آورد و کمتر کسی است که با وجود نیازهای زندگی، بر تشویش نفسانی بتواند غالب شود؛ مخصوصاً وقتی که احتیاج باشد. در فهرست نویسی باید حوصله به خرج داد و تمام نکات را دید؛ مثلاً ما یک مجموعه‌ای داریم که مربوط به زمان خواجه نصیرالدین طوسی است؛ قسمتی از آن، ویژه قرن هفتم و قسمتی ویژه بعد است. آن قسمتی که مربوط به قرن هفت است، بسیاری از آثار بابا افضل، خواجه نصیر و محقق حلّی در آن است. در یک صفحه آن چند نکته تاریخی خیلی مهم است؛ منقول از خط عمادالدین طوسی که عیناً نقل می‌شود:

«قاضی شرف الدین احمد بن عبدالله النخعی المالکی در صحبت علی بن موسی الرضا - علیه السلام - به خوراسان، آمد و متولی قضاء طوس شد، فرزندان داشت. از فرزندان یا فرزند فرزندان او سه دختر بودند: نازبانویه جدّه عمادالدین طوسی صاحب واسطه و وسیله نزیل قم. عقیقه جدّه قضات طوسی کاشان است. لطیفه مفتیه بودی جدّه خواجه نصیرالدین طوسی. شوهران این هر سه خواهر هم از نسل ذکور قاضی شرف الدین مذکور بوده است.»

نکات تاریخی این سطور پوشیده نیست.

فهرست کتابها و مجموعه‌ها با عجله انجام گرفته است و خیلی ناخوانده مانده‌اند. من یک خاطره‌ای دارم که در اینجا نقل می‌کنم. یک وقتی ما مشغول فهرست کردن بودیم که یک گروهی آمدند و اعلام آمادگی کردند که ما حاضریم کتابخانه مجلس را در ظرف دو یا سه سال فهرست کنیم. در آن وقت من مشغول نوشتن جلد پنجم که در فلسفه و منطق است، بودم. معتقد بودند که من بیش از حد لازم، کار را معطل می‌کنم. من رفتم پیش آن آقایایی که مسؤول امور بود و گفتم چه کار می‌خواهید بکنید. او گفت که این آقایان می‌گویند ما می‌خواهیم یک شناسنامه بنویسیم تا بعداً دیگران بیایند و کار کنند. گفتم شناسنامه نوشتن مهم است یا شناسایی کردن! شناسنامه نوشتن که وقتی نمی‌گیرد؛ آنچه مهم است، شناسایی است که وقت می‌گیرد. خلاصه آنها آمدند و قرارداد بستند و کتابی پنج تومان گرفتند. فهرستها عجیب از کار درآمد و بهانه خوبی برای تعطیل آن کار به دست داد. مثلاً عنوان را نوشته بودند یک شعریا دو بیت؛ و حتی نگفته بودند که از کدام شاعر است. طبعاً به خاطر نوشتن این جمله، پنج تومان حق الزحمه دریافت کردند. و نیز به خاطر شتاب، مجموعه را که صدوسی رساله بود، دوبار فهرست آن را چاپ کردند که اگر شما جلد شانزده را نگاه کنید، می‌بینید که عکسهایی که آخر کتاب باید بگذارند، وسط کتاب گذاشته‌اند! خلاصه اینکه نباید در کار فهرست نگاری عجله کرد. اینها تجربیات من است که عرض می‌کنم. فهرست نویسی نباید به عنوان یک حرفه تلقی شود، بلکه باید فهرست نویس با چشم باز و دل راحت و مطمئن به کارش مشغول باشد. باید کار، با حوصله و با توجه به جزئیات انجام گیرد. در کشور خودمان بسیاری از کتابخانه‌ها را داریم که کتابهای ناشناخته در آن بسیار است؛ تا چه رسد به ترکیه، هند و عراق که آقای سرگین می‌گفت در عراق کتابهای بسیاری، بخصوص به زبان فارسی است که اصلاً کسی به آنها دست نزده است. باید اینها با دقت فهرست شود و مجموعه‌ها بازنگری شود. یک مجموعه‌ای در کتابخانه ما بوده که چهارده رساله آن نادیده گرفته شده است و در فهرست پس از برگ سیزده، از برگ ۱۲۱ یاد شده است. این برای ما مسأله شد، رفتیم نسخه را که دیدیم، متوجه شدیم رساله‌های فراوانی در وسط مانده است: رساله‌های کوچک در فلسفه، عقاید و غیر

ذریعه هنوز مرجع بزرگی است و حق بزرگی بر گردن کتابشناسی شیعه دارد؛ دلم می‌خواهد کسی به عنوان متمم و مکمل ذریعه کار کند. اشتباهات ذریعه را در پاورقی تذکر دهد، جای نسخه‌ها را معرفی کند و کمبودها را جبران کند و مستدرک نوشته شود. آنچه نوشته شده، ناقص است و آقای عنی نقی منزوی گویا در صدد این کار است و از ما و از دیگر کسانی که در کتابشناسی کار کرده‌اند، خواسته است که اگر حواشی داریم برای ایشان بفرستیم. چون رسم ماست که اضافات و نظریات را در حاشیه نسخه‌هایمان می‌نویسیم.

آینه پژوهش: با توجه به آشنایی دقیق شما با آثار و میراث اسلامی، ضرورت احیاء آثار و متون گذشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد: من آرزو داشته‌ام که مسلمانان علت انحطاط خود را درک کنند. ما اکنون یک نقص فرهنگی داریم که باید جبران کرد. این مسأله که چرا روحیه مسلمانان ضعیف شد و به مرور هویت فکری آنان به ضعف گرایید و علت این وضع چیست. ما یک وقتی در دوران شکوفایی تمدن بودیم. تقریباً قرن چهارم در رشته‌های مختلف، کشفیات فراوانی داشتیم؛ اما امروز این روحیه کجا رفته است! آن عالم اسلامی، شریف ادیسی، اول کسی است که کره را در دوره اسلامی به وجود آورده است و برای پادشاه نرماندی که مسیحی بود فرستاده است. الیان سرکیس می‌نویسد که پادشاه نرماندی از وی خواهش کرد که جغرافی را بنویسد و این کره را بسازد. وی آن را ساخت و به حدی مورد احترام شاه نرماندی بود که وقتی وارد مجلسش می‌شد، او از کرسی خود پایین می‌آمد و وی را استقبال و در وقت خروج مشایعت می‌کرد. وی جغرافیای مشهور جهان را نوشت و کره‌ای از مس ساخت که در آن کوهها و دریاها را نشان داده است؛ البته الآن معلوم نیست آن کره کجاست و چه برسرش آمده است. به‌طور کلی مسلمانان در علوم، پیشرفت فراوانی داشتند. دلم می‌خواهد مسلمانان از گذشته خود آگاه شوند و از جایگاه مهمی که داشتند با خبر شوند و از خود فراموشی بیرون آیند. سالهاست فکرمی‌کنم که زنده کردن و نوشتن تاریخ علم در میان مسلمانان، به این خود آگاهی کمک خواهد کرد. خواهند دانست که این کارها را

آن از جمله یک رساله‌ای است در مبحث عدم از سید مصطفی. من فکرمی‌کنم که این جا افتاد گیها بر اساس شتاب بوده است و گرنه بدون شک کسانی که این فهرستها را نوشته‌اند استاد بودند و آدمهای مشهوری هستند. ما فعلاً برای این مجموعه‌ها می‌خواهیم یک فهرست دستی چاپ کنیم، فیشهایش هم خیلی وقت نوشته شده است، عنوان کتاب و نام مؤلف در آن نوشته شده است.

آینه پژوهش: نقصهایی که فرمودید، ممکن است که به ناقص بودن نسخه یا بد خط بودن آن و یا شتاب باشد؛ و ممکن است به خاطر فقدان تجربه لازم باشد. در حال حاضر شما فکرمی‌کنید فن فهرست نویسی به حد مطلوب خود رسیده است؟

استاد: در ایران که هنوز تکامل پیدا نکرده است. فهرستهای درستی نوشته نمی‌شود و فهرستها از نظر درجه دقت کاملاً مختلف است. البته استادان فن هستند و امید است کامل شود. بسیاری از فهرستها بسیار ناقص تحقیقی دارند؛ مقام علمی نویسندگان آن بالا است؛ ولی گویا برخی از آنان فهرست نویسی را کوچکتر از آنچه باید تلقی می‌کردند. شاید هم علت دیگری داشته است که من نمی‌دانم. ولی هرچه هست، به فهرست نویسی توجه لازم نشده است. فهرستهای آستان قدس اشتباه زیاد دارد. فهرستهای دانشگاه که مؤلفین آنها استادانی والامقام و ارزشمندند، در بسیاری از جاها اختصار غیر مفید، بلکه مضر دارد. بهترین فهرستهای دانشگاه، همان مجلدات نخستین است که فهرست کتابهای اهدایی مرحوم مشکا است.

آینه پژوهش: برای ارائه کتابشناسی شیعه به دنیا، به نظر شما باید ذریعه تکمیل شود و یا کار جدیدی شبیه کار آقای سرگین انجام گیرد؟

استاد: کار آقای سرگین خوب است، ولی شیوه‌اش با شیوه شیخ آقا بزرگ فرق دارد. اولاً کار سرگین هم شامل کتابهای شیعه و هم کتابهای اهل سنت می‌شود و جای نسخه را نشان می‌دهد؛ ولی خالی از اشتباه نیست. با آنکه آقای سرگین اهل دقت است؛ ولی در هر حال در آن اشتباهاتی وجود دارد. از طرف دیگر من دلم نمی‌آید بگویم الذریعه را کنار بگذاریم.



خودشان کرده‌اند، خودشان را به یادشان خواهند آورد و خواهند فهمید که چه مبتکرینی بودند و باید دنبال آن را بگیرند و خود را هماهنگ کنند. البته برای نوشتن تاریخ علم، باید آثار و میراث گذشته‌مان احیا گردد. این کار، حداقل تمرش این است که مسلمانان به یاد خواهند آورد که دارای این فرهنگ عظیم بوده‌اند. متأسفانه هرچه تاریخ علم نوشته شده، توسط بیگانگان بوده است؛ مثل جرج سارتون و الدومیلی ایتالیایی و غیر آنان. شما اگر تاریخ علم را در میان مسلمانان پی گیری کنید، چیزهای مهمی خواهید دید. یک کتابی است به نام کشف القناع از خواجه نصیرالدین طوسی؛ وی اولین کسی است که مثلثات را یک علم جداگانه کرده است. آقای جرج سارتون می نویسد که در همین قرن هفتم در اروپا هم مثلثات کشف شد و از نویسنده‌ای دیگر نام می برد و می گوید معلوم نیست که این دوتن از هم خبر داشتند. ما نمی دانیم واقع چه بوده؛ آنچه مسلم است اینکه ما خودمان مثلثات را به صورت دانش در آوردیم؛ ولی کسی نمی داند و در تاریخ علم از دیگران یاد می شود. مسلمانان با تاریخ علم خودشان آشنا نیستند؛ من از اول انقلاب معتقد بودم و توصیه کردم که کرسی تاریخ علم بگذارند. تاریخ علم بسیار مهم است. یک چیزهای مختصر داریم و تألیف درستی انجام نیافته است. شخصیت‌های مهمی مثل خوارزمی، بنی موسی، فرغانی، ابوالصلاح همدانی، خازنی و خیام داشتیم که کارهای با اهمیتی کرده‌اند؛ بخصوص در علوم تجربی. در فلسفه و فقه که دنیای دیگری است؛ دنیایی وسیع و گسترده. من فکر می کنم باید کتابشناسی کنیم و بر پایه آن تاریخ علم خودمان را تنظیم کنیم آنچه نوشته شده است کارهای ضعیفی است. مثلاً آقای کارل نالینو که ایتالیایی و شخص دانشمندی است و چهل سخنرانی به زبان عربی دارد که با نام علم الفلک عند العرب چاپ شده است و کتاب مهمی است راجع به تاریخ علم فلک در میان مسلمانان. وی می نویسد: تا قبل از کپلر و کوپرنیک مسأله حرکت زمین و سازمان نجومی دنیا براساس سازمان بطلمیوسی بود و کسی کاری نکرد؛ تا اینکه اینان آن سازمان را برهم زدند. آنگاه اضافه می کند که از ابوعلی مراکشی نقل می کنند که وی در کتابش (المبادئ والغایات) آورده که در استیعاب بیرونی اشاره به احتمال حرکت زمین شده است. من تعجب

دارم که آقای کارلینو استیعاب بیرونی را ندیده است و این عجیب است این کتاب در کتابخانه‌های اروپا هست و آقای کارلینو، هم عربی دان است و هم تخصص در علم فلک دارد. این هم از کوتاهی و ضعف مسلمانان است که این کتاب را چاپ نکرده‌اند. به هر حال این کتاب، تاریخ نجوم و بخصوص اسطرلاب است. (وسیله‌ای که برای اندازه گیری ابعاد خارج از دسترس به کار گرفته می شود). که انواع مختلف دارد و یکی از آن اسطرلاب زورقی است. ابوریحان بیرونی می گوید این اسطرلاب براساس اعتقاد آن گروه از علما که به حرکت زمین اعتقاد داشته‌اند، ساخته شده است. این مطلب را ابوسعید سنجری که مقدم بر ابوریحان است، در قرن سوم- چهارم آورده است. خود ابوریحان می گوید که از نظر مهندسی، حرکت زمین قابل رد شدن نیست؛ هر چند فلاسفه در آن ایراد کرده‌اند. یک چنین فکری است که مسجل شده و براساس آن اسطرلاب ساخته‌اند؛ آن وقت آن عالم فرنگی می گوید عالمان اسلامی چیزی نیفزوده‌اند و تغییری نداده‌اند.

در یک فیلمی که از ترکیه به دانشگاه آورده‌اند، مجموعه‌ای است که در آن مجموعه کتابی است از ابوالصلاح ابن السری که یک کتاب در تسطیح کره دارد. این کتاب از مجسطی بطلمیوس با اصطلاحات و حواشی همین آقای ابوالصلاح است. و نیز در این مجموعه، آثاری از خواجه نصیر و قطب شیرازی است. مجموعه‌ای است در حدود ۱۲۰۰ صفحه به قطع بزرگ. قطب الدین شیرازی در ذیل یکی از کتابهای مجموعه می نویسد که در این کتاب اعتراضات استادم بر مجسطی را آورده‌ام. آن وقت آن متخصص علم نجوم می گوید همه بر سازمان بطلمیوسی معتقد بودند و فقط یک احتمالی از ابوعلی مراکشی مبنی بر حرکت زمین وجود دارد. خلاصه معتقدم که برای احیاء فکر مسلمانان و حیات دوباره علمیشان، باید تاریخ علم نوشته شود. البته قدم اول برای انجام این کار، شناسایی آثار علماست.

آینه پژوهش: چه زمینه‌هایی را در مجموعه فرهنگ اسلامی نیازمند تحقیق و در اولویت تحقیقی می بینید؛ اگر متون خاصی در ذهن دارید بفرمائید؟  
استاد: به بخشی از این سؤال پاسخ دادم و اشاره کردم که باید تاریخ علوم نوشته شود؛ کتابهایی که در زمینه علوم مثبت و

آینه پژوهش: آیا در تفسیر، مخصوصاً شیعی، آثار قابل توجهی داریم که هنوز چاپ نشده باشد؟

استاد: بله؛ آثار خوبی وجود دارد. تفسیری وجود دارد به نام تفسیر الائمه که تقریباً سی جلد است، از شخصی به نام عبدالحسین بن محمد رضای طوسی که گویا از اولاد خواجه نصیر است و در قرن یازده نوشته شده و ما چند جلدش را داریم و دانشگاه چند جلد دیگر آن را دارد و در عین حال کامل نیست. تفسیر به فارسی و عربی است و هر آنچه به فارسی نوشته، همان را به عربی آورده است. و هر آنچه از ائمه -ع- را در ذیل آیات وارد شده، در آنجا آورده است. همچنین تفسیر دیگری است به نام دقائق التأویل و حقائق التنزیل از محمود بن محمد حسینی واعظ. تفسیر دیگری است به نام بحر العرفان که شش جلد است و گویا دارند چاپ می کنند. مؤلفش مرحوم محمد صالح برغانی است و در آن ادعا کرده که آنچه از ائمه در ذیل یک آیه رسیده، استقصاء کرده است. باید هم همین طور باشد؛ شش جلد قطور است. همچنین تفسیر واحدی نیشابوری است که یک تفسیر الوسیط دارد و یک تفسیر الوجیز که اگر هم چاپ شده است، چاپ قدیم شده و در دست نیست و در قرن چهارم نوشته شده است. تفسیر دیگری است مربوط به قرن یازدهم که مؤلفش معلوم نیست.

آینه پژوهش: برای ارائه یک متن تحقیقی و خوب باید کار از کجا شروع شود و چطور پیش برود؟

استاد: اولین قدم این است که صحیحترین نسخه را پیدا کنیم. در صحیحترین نسخه نیز اختلاف نظر است که آیا قدیمترین نسخه، صحیحترین نسخه است یا نه. ولی به هر حال من فکر می کنم که باید قدیمترین نسخه تهیه شود، چه معتقد باشیم که صحیحترین نسخه است یا نه. چون قدیمترین نسخه، مستندتر است. علاوه بر آن، باید نسخ متعدد گردآوری شود و از قدیمترین آن آغاز شود و اگر متن از قبیل حدیث یا فقه است، حتماً باید متنی تهیه شود که بر شیخی یا یک شخصیت علمی خوانده شده باشد. چون فقه و حدیث تفاوت یک حرف و یک کلمه اش موجب تفاوت حکم می شود و خیلی چیزها فرق می کند. بنابراین اگر متنی فقهی یا حدیثی را چاپ کنیم و مبنای کار را بر متنی که بر شیخی یا شخصیت علمی خوانده

تجربی است و سرو کار با زندگی دارد و مربوط به ریشه های حیاتی است، احیا شود و مؤلفان آن شناسایی گردند. بسیاری از متون چاپ نشده اند و یا نیازمند تجدید چاپ هستند. از متونی که خیلی در ذهنم است، کتاب استیعاب بیرونی است. کشف القناع خواجه نصیر که مخصوص مثلثات است در آخر قرن ۱۶ میلادی (حدود ۴۰۰ سال پیش) در استانبول چاپ شده و مثل نسخه خطی می ماند البته یکی - دو نسخه هم بیشتر در جهان نیست. منظوم این است کتبی که مربوط به علوم اساسی است و خیلی مهم است، احیاء شود. زمینه دیگر فقه است. قضیه فقه به نظرم حرفش را نزنم بهتر است. در فقه بیشتر روی عبادیات کار شده و اجتماعیات آن که خیلی مهم است، چندان مورد توجه واقع نشده است. وظایف و تکالیفی که واجب کفایی است، یک باب عظیمی است که در حقیقت وظایف اجتماعی به شمار می آید. در فقه، مسائل درشت و مهمی هست که باید بروند و ببینند اسلام چه می گوید و نظر واقعی اسلام با توجه به گذشت زمان چیست؛ آیا چه نوع و چه مقدار تحول قابل پذیرش است. در مورد فلسفه کتابهای چاپ نشده بسیار است؛ آثار علامه حلی چاپ نشده است و باید چاپ شود. البته باید نگاه کرد چقدر خدمت به رشد افکار است. اگر راجع به علوم مثبت و تجربی تأکید زیاد می کنم، برای این است که فکر می کنم این قدم اول است برای رشد و شکوفایی فرهنگ مسلمانان. قدم بعدی عمل است که در پی شناسایی گذشته مان به وجود خواهد آمد. چون وقتی معلوم شد علوم، اختصاص به غربیها ندارد و برخلاف تلاش پاره ای که می خواهند علوم را به غربیها اختصاص بدهند، شرقیها و بخصوص مسلمانان گذشته علمی درخشانی داشتند؛ یک نوع انکاء به نفس حاصل خواهد شد. از کتابهای خوب فلسفی که باید چاپ شود، نهایتاً علامه حلی بحث در فلسفه که در آن مباحثاتش را با خواجه نصیر بیان می کند و در مواردی می گوید که خواجه اعتراض مرا قبول کرد. این کتاب در علم کلام و فلسفه است و بسیار مهم می باشد. ولی افسوس که تمام نیست و بسیاری از مباحث را ندارد.

کتاب دیگر علامه که مهم است، به نام اسرار الخفیه است و به مصداق اسمش در آن حرفهایی را که تا به حال کسی نروده، مطرح می کند. کتابهای زیادی وجود دارد که باید احیا شود.

نشده است قرار دهیم؛ در حقیقت کاری نکرده ایم، بعد از تعیین نسخه، باید همت کرد که بدون تصرف، آسان خواندن آن فراهم شود. در واقع تحقیق متن همان است که واقعیت را نشان بدهد و خواندن آن را برای خواننده آسان کند و از قواعد سجاوندی (نشانه گذاری) استفاده شود. یعنی نشان بدهیم کجا جمله نیمه تمام است، و کجا جمله تمام شده است. آن وقت اختلاف نسخ را پایین متن قرار دهیم. اگر متنی حدیثی، فقهی یا تفسیری، و یا متن تاریخی و ادبی است که استشاداتی دارد؛ باید استخراج مآخذ بشود که معمولاً در کتب ما استخراج نشده است. باید کتاب مآخذ را پیدا کرد و چاپ و صفحه آن را نشان داد. باید اختلاف نسخ را هم تا آن قدری که موجب اختلاف معنوی می شود، آورد. البته لزومی ندارد همه اختلافات را ذکر کرد؛ مگر آنکه متن ویژه ای باشد. مثلاً در یک متن فارسی ادبی باید اختلافات لفظی را هم آورد. پاره ای از محققان که اجتهاد می کنند و بر پایه اجتهاد خود صحیحترین متن را ذکر می کنند و از بقیه می گذرنند، کار درستی انجام نمی دهند. چون باید اجتهاد، مستند داشته باشد و اعتقاد محقق کافی نیست. زیرا اگر اعتقاد به مفهوم این است که مطابق نسخه مؤلف است، باید آن را با دلیل اثبات کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم

آینه پژوهش: در متون فقهی از پاره ای از کتب نام برده شده است و اکنون اثری از آنها نیست؛ نظیر آثار فقهی ابن جنید، عثمانی و سید بن طاووس. آیا فکرمی کنید نسخه هایی از آن در گوشه و کنار دنیا باشد؟

استاد: من فی نفسه خیلی بعید می دانم که از بین رفته باشد. البته می شود در حملات و آتش سوزیها پاره ای از کتب از بین رفته باشد؛ ولی هیچ نسخه ای را نمی توان گفت نادر است یا معدوم. مگر اینکه تمام نسخه های دنیا فهرست شود. ما الآن خیلی از نسخه ها را می گویی نادر یا منحصر به فرد است؛ در حالی که این حرف درستی نیست؛ چون ممکن است چندین نسخه در جای دیگر باشد.

آینه پژوهش: یک محقق موفق به نظر شما دارای چه ویژگیهایی است؟  
استاد: من معتقدم چه آن کسی که روی یک متن کار

تحقیقی می کند، و چه آن که در اندیشه نگارش مطلبی است، باید سرمایه علمی کافی داشته باشد؛ به مقام تحقیق رسیده باشد و نیمه عالم نباشد و صاحب نظر در آن علم باشد. علاوه بر آن باید از صداقت نیز برخوردار باشد. در استناد و بررسی متن تحقیقی هوا و هوس خود را کنار بگذارد و نسخه را بر پایه علاقه اش تنظیم نکند و قرائن را نادیده نگیرد. فردی هم که در مورد یک مطلب تحقیق می کند، باید این گونه باشد. من در دوران بحثم که با عده زیادی در موضوعهای مختلف بحث کرده ام، به این نتیجه رسیده ام که بسیاری از افرادی که در رشته ای از علوم کار می کنند، اهل بحث حقیقی نیستند و بحث با آنان به نتیجه مطلوب یک بحث واقعی نمی رسد؛ چون صداقت در آنان نیست. بحث یعنی جستجوی حقیقت؛ در حالی که مباحثان غالباً در پی پیروزی لفظی خود هستند. این موضوع بین پیرو و جوان عموماً دارد. پس به این نتیجه رسیده ایم که بحث با دیگران کمتر به نتیجه اصلی و حقیقی منتهی می شود. به هر حال آن صفتی را که می پسندم و گمشده می دانم، این است که محقق با کمال صداقت در پی کشف حقیقت باشد و هوا و هوس، ذهنیت و تمایل شخصی را برخورد حاکم نکند. بدون درک واقعیت، طرفدار یک دلیل علمی نشود؛ این از آن چیزهای خطرناکی است که راه تحقیق را می بندد و راه اثبات واقع را مسدود می سازد.

آینه پژوهش: اگر شما با همین ذهنیت به سی سال پیش برگردید و کار را از نو شروع کنید، چگونه کار خواهید کرد؟

استاد: من طبعاً در کار کتابشناسی و فهرست نویسی تکامل پیدا کرده ام؛ اوایل، استقصاء من کم بود؛ البته یک مقدار وسیله نداشتم و یک مقدار هم توجه نداشتم و اگر توجه هم می داشتم، امکاناتم خیلی کم بود. اگر در احساس و ذهنیت کنونی بودم، بدون اینکه به نتیجه برسیم قلم روی کاغذ نمی آوردم. اگر کتابی ناشناس بود، باید جستجوی کردم و می شناختم. البته آن وقت فهرستها نبود؛ ولی این جور نشستن در کتابخانه و در بستن به خود و به هیچ کتابی مراجعه نکردن، کار درستی نیست. جلد چهارم را این گونه نوشتم. کوشش کردم تا خود کتاب را بخوانم و آنچه را که از آن به دست آمده است، نوشتم. در حالی که باید با دنیای کتاب و کتابخانه ها و

کتابشناسیها آشنا بود تا بتوان به درستی درباره کتاب جستجو کرد و آن را شناخت. چیزهایی آن وقتها در نظرم بود که بعدها به آن رسیدم. مثلاً به نکات تاریخی اهمیت نمی دادم که بعدها هر دم برایم اهمیت بیشتر پیدا کرد. یک نسخه خطی فقط یک نسخه کتاب خطی نیست. مثلاً این کتاب الحکمة المتعالیة ملاشمسا گیلانی که اینک می بینیم، این نوشته ها سند است؛ چون یا به خاطر کمبود کاغذ و صرفه جویی و یا به هر دلیل دیگر، مؤلفان و صاحبان نسخ، یادداشتهای خیلی مهمی در گوشه و کنار کتاب می نوشتند. من الآن تا کتاب را صفحه به صفحه نبینم از آن دست بر نمی دارم؛ در اطراف کتابها خیلی نکات تاریخی مهم پیدا کرده ایم که جنبه سندی دارد؛ یعنی یک کتاب خطی تنها جنبه کتابی ندارد؛ جنبه سندی هم دارد.

آینه پژوهش: تقریباً روشن است که قبل از انقلاب، فضای تحقیق در کشور فضای باز و بسیار مهمی نبود؛ بعد از انقلاب هم فضای بایسته و مورد انتظار فراهم نشده است. شما که در فضای تحقیق بودید و در کتابخانه با محققان بسیاری نشست و برخاست داشتید، به عقیده شما برای رشد و کارآمد ساختن تحقیق چه تدابیری می توان اندیشید؟

استاد: قبل از انقلاب، تحقیق در یک چیزهای محدود پیش می رفت؛ مثلاً در ایران شناسی در حد افراط هم بود. آدمهای افراطی بودند که حرفهای غیر مستند و بی منطق می زدند. کتابهایی از قبیل سهم ایرانیان در آفرینش خط، حافظ خراباتی و... ولی تحقیقات دقیقی هم انجام می گرفت. بعد از انقلاب یک چنین چیزی در قسمت تاریخ انجام گرفته است؛ چنان که در مورد مشروطه و تاریخ سیاسی کتابهایی نوشته شده است و عده ای مشغول تحقیق هستند. من فکر می کنم برای اینکه یک محقق بتواند در رشته ای که می خواهد تحقیق کند؛ باید مقتضی موجود و موانع مفقود باشد. موانع مفقود باشد؛ یعنی سانسور و جلوگیری از کار وجود نداشته باشد و محقق احساس ترس و وحشت نکند که اگر چیزی نوشت بلایی سرش بیاورند؛ یعنی مانعی احساس نکند. مقتضیات هم موجود باشد؛ یعنی خودش سوادش را داشته باشد و در رشته ای که تحقیق می کند متبحر باشد و مرغیبات انحرافی هم وجود نداشته باشد که موجب گمراهی محقق گردد.

برای اینکه انسانها آنچه دارند بروز کند و استعدادهای آنان به مرحله فعلیت درآید، دموکراسی در یک مملکت لازم است. حتی تا اندازه ای دموکراسی بی حد و حصر. برای اینکه استعدادها به حد نهانش برسد، جز در مملکتی که دموکراسی مطلق حاکم است، نمی تواند افرادی این جوری بیروارند. اگر کسی یا مکتبی بخواهد حکومت کند و اگر بعضی شؤنوش مخالف بعضی نوشته ها و فکرها شد، طبیعی است که آن فکر و نوشته محدود و اترمی شود. اگر بخواهیم همه فکرها آزاد باشد و به نهایت امکانش برسد، دموکراسی مطلق لازم است. علاوه بر این، برای رشد تحقیق در یک مملکت، وظیفه حکومت است که تسهیلات برای محققان فراهم کند. تاکنون که واقعاً کار تحقیقی اندک است؛ ولی ممکن است و امیدوارم از این به بعد بیشتر بشود. کلاسهای درس دانشگاه که کلاس و حرف است و کار تحقیق به گونه ای که مثلاً در پزشکی وجود دارد و محقق باید در آزمایشگاه تحقیق کند، وجود ندارد. تازه وجود چنین تحقیق هم کافی نیست. چون مشوقات تحقیق وجود ندارد و عوامل تحقیق هم نیست. یعنی تسهیلاتی که افراد را در اختیار تحقیق بگذارد و نگرانی زندگی و معیشت نباشد. آقای شهیدی می گفت: یک وقت بود که محقق خیلی راحت بود؛ کارش در کتابخانه مجلس و یا کتابخانه های دیگر انجام می گرفت و کتابهایی که می خواست، می دید و مشکلی نداشت. ولی حالا باید کتابخانه های زیادتری برود و از طرفی باید در صف تخم مرغ هم حاضر باشد، دفتر بسیج را درست کند و... ایشان این سخن را در تلویزیون به مناسبت تاریخ ناصری گفت؛ دیدم حرف حسابی می زند. وقت زیادی از محقق در این امور و شبیه آن می گذرد. خلاصه همه اینها ضد تحقیق است. امیدوارم عده ای در کار تحقیق رشد کنند.

آینه پژوهش: از حضورتان در این گفت و شنود متشکریم.

استاد: در کارهای تحقیقتان موفق باشید.

